

Review and Critical Analysis of the Book "Holy Ignorance: The Time of Religion without Culture"

Sayeda Efat Hosseini*

Ali Asghar Islami Tanha**

Hasan Roshan***

Abstract

The main purpose of this article is to review and critically evaluate the book "*Holy Ignorance: The Time of Religion Without Culture*" written by Eliwih Rua (Roy), one of the followers of the sociological thought of Islamism. The present research, using the method of six-step methodical criticism (Abadi Jafari et al., 2016), while expressing the strengths and weaknesses of this work, challenges this basic idea of the author of the book, "separation of religion from culture" and its examples and explanations. By listing the violations, show the true face of Islamic fundamentalism and prevent religious dogmatism. The findings show that this work, despite some positive points, has several weak points, among which are his incorrect perception of religious assimilation, especially regarding the Shia religion, simplifying the analysis of Islam in Europe and Muslim countries, neglecting all the positive aspects of religion in interaction with culture, exaggerating He pointed out the role of secularization in religious societies, the unjustification of the claim of separation of religion from culture, and the unjustification of the commodification of religion and religious signs, and the incorrect analysis of Islamic fundamentalism and political Islam.

Key words: Fundamentalism, Secularization, Modernity, Islamism, Dogmatism.

* Ph.D. student of Sociology, Research Institute of Hawzah and University, Qom, Iran (corresponding author), F.hosseini@rihu.ac.ir

** Assistant Professor, Department of Cultural and Communication Studies, Baqir al-Olum University, Qom, Iran, islamitanha12@gmail.com

*** Ph.D. student of public administration, Department of Management, Research Institute of Hawzah and University, Qom, Iran, elmvaamal@yahoo.com

مرور و تحلیل انتقادی کتاب «جهل مقدس: زمان دین بدون فرهنگ»

سیده عفت حسینی*

علی اصغر اسلامی تنها**

حسن روشن***

چکیده

هدف عمده مقاله حاضر واری و ارزیابی نقادانه کتاب «جهل مقدس: زمان دین بدون فرهنگ» نوشته البویه روآ (روی) یکی از پیروان جریان فکری جامعه شناختی اسلام گرایی است. پژوهش حاضر با استفاده از روش نقد روشمند شش مرحله‌ای (عابدی جعفری و دیگران، ۱۳۹۶) می‌کوشد ضمن بیان نقاط قوت و ضعف این اثر، این ایده اساسی نویسنده کتاب یعنی «گسست دین از فرهنگ» و مصادیق و تبیین‌های آن را به چالش کشد و با برشمردن موارد نقض، چهره حقیقی بنیادگرایی اسلامی را نشان دهد و از دگماتیسم مذهبی جلوگیری کند. یافته‌ها نشان می‌دهد این اثر با وجود برخی نقاط مثبت، نقاط ضعف متعددی دارد که از آن میان می‌توان به تلقی نادرست وی از همسان‌سازی دینی به‌ویژه در خصوص مذهب شیعه، ساده‌سازی تحلیل اسلام در اروپا و کشورهای مسلمان، غفلت از تمام جنبه‌های مثبت دین در تعامل با فرهنگ، بزرگنمایی نقش سکولاریزاسیون در جوامع دینی، توجیه‌ناپذیری ادعای جدایی دین از فرهنگ، و توجیه‌ناپذیری کالایی بودن دین و نشانه‌های دینی، و تحلیل نادرست از بنیادگرایی اسلامی و اسلام سیاسی اشاره کرد.

واژگان کلیدی: بنیادگرایی، سکولاریزاسیون، مدرنیته، اسلامگرایی، دگماتیسم.

* دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران (نویسنده مسئول). F.hosseini@rihu.ac.ir
** استادیار، گروه مطالعات فرهنگی و ارتباطات، دانشگاه باقرالعلوم علیه‌السلام، قم، ایران. islamitaha12@gmail.com
*** دانشجوی دکتری مدیریت دولتی، گروه مدیریت، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران. elmvaamal@yahoo.com
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۲۸

مقدمه

اصطلاح «بنیادگرایی» در ابتدا در ایالات متحده برای اشاره به مجموعه‌ای از مسیحیان، به‌ویژه باپتیست‌ها و پروتستان‌ها، ابداع شد که در واکنش به مدرنیسم قرن بیستم و الهیات «لیبرال»، ادعا می‌کردند که به‌شدت به اصول «بنیادی» ایمان مسیحی پایبند هستند (McDonough, 2013). این اصطلاح به تدریج شامل سایر ادیان (و غیرادیان) نیز شد. بنیادگرایان دینی معتقد به قطعیت متون مقدس‌اند؛ اما در عین حال برخوردی گزینشی با آن دارند و سودای بازگشت به اصول اساسی دین و تفسیر مجدد بنیادها و مبانی دینی طبق ایدئولوژی موردنظر خودشان را در سر دارند (زاهد و حمیدی‌زاده، ۱۳۹۱).

وقایعی که در بستر مدرنیته شکل گرفت، به‌ویژه جهانی‌شدن، زمینه مناسب برای توسعه اشکال مختلف بنیادگرایی دینی را فراهم کرد. نخستین جرقه‌های ظهور بنیادگرایی اسلامی و معرفی اسلام سیاسی در سال ۱۹۷۶ طی جنگ اعراب با اسرائیل و شکست آنها رقم خورد. تا پیش از دهه ۱۹۹۰ هدف بنیادگرایان اسلامی در کشورهای خاورمیانه، صرفاً مبارزه با دولت‌های فاسد و استعماری در کشورهای خودشان بود؛ اما از دهه ۱۹۹۰ به بعد به تدریج به تغییر تاکتیک روی آوردند و راهبرد نظامی و حملات تروریستی را در دستور کار خود قرار دادند. بدین ترتیب بود که اسلام سیاسی معرفی شده توسط آنها، چهره‌ای خشن به خود گرفت و گروه‌هایی نظیر القاعده و داعش، نمایندگان این چهره خشن‌طلب و منحرف از بنیادگرایی افراطی در جهان شدند (زاهد و حمیدی‌زاده، ۱۳۹۱).

اولیویه روآ (یا روی)،^۱ یکی از تحلیلگران همین جریان فکری یعنی اسلام سیاسی است که معتقد است منشأ ظهور بنیادگرایی در واقع، گسستی است که مدرنیته بین جوامع مذهبی و هویت‌های اجتماعی-فرهنگی ایجاد کرده است. با جدا شدن نشانه‌های فرهنگی از نشانه‌ها و هنجارهای دینی، پروژه‌های جهانی‌شدن و سکولاریزاسیون فرصت را غنیمت شمردند و به رشد بنیادگرایی افراطی کمک کردند. به‌گمان او سکولاریزاسیون به‌جای رهایی جهان از دین، نوعی جهل مقدس را بنیان نهاد که ضد روشنفکری است و خود را نقطه مقابل نشانه‌های فرهنگی معاصر می‌بیند.

روآ این ایده خود را در آثار متعددی عرضه کرده است؛ از جمله در یکی از جدیدترین آثار با نام «جهل مقدس: زمان دین بدون فرهنگ». این کتاب به‌نوعی ترکیبی از تمام کارهای قبلی روآ در مورد جامعه‌شناسی دین است و ایده‌ای را فرمول‌بندی می‌کند که در سراسر آثار قبلی او شکل گرفته است. از نظر او «در جهان متأثر از جهانی‌شدن، دین به حدی رشد می‌کند که پیوند خود را با فرهنگ قطع می‌کند. این فرهنگ‌زدایی به نسخه‌ای جدید از دین یا به تعبیری احیای دین منجر شده

1. Olivier Roy

است. از نظر او مشکل اصلی به پروژه سکولاریزاسیون و جهانی شدن بازمی‌گردد. سکولاریزاسیون از نظر او به معنای جداسازی دین از تمام صورت‌های زندگی دنیوی است. در نتیجه این پروژه، دین اصیل کنار گذاشته شده و دینی متفاوت و احیاشده جایگزین آن شده است. از این رو شاهد گرایش دسته‌جمعی به مذاهب بنیادگرایانه مانند انجیلی پروتستان، سلفی‌گری اسلامی و یهودیت هستیم. این ادیان یا از طریق ارجاع‌های معمولی مانند فست فود حلال، طرفداران را به فرهنگ خود متصل می‌کنند یا از طریق آیین‌های «تطهیر»، از این ادیان «فرهنگ‌زدایی» می‌کنند.

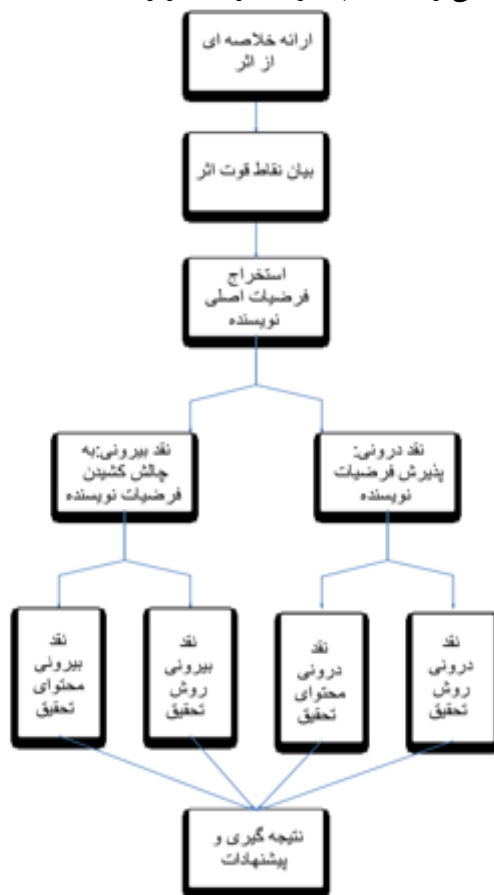
جهانی شدن نیز ادیان را مجبور به گسست از فرهنگ کرده است. به این صورت جهلی مقدس شکل می‌گیرد که اولاً موجب می‌شود دین به ایمان ظاهری تقلیل یابد و در مناسک ظاهری خلاصه شود و ثانیاً شاهد افزایش نوکیشی باشیم. این امر، چالش‌های جدیدی را برای دولت و جامعه ایجاد می‌کند. روآ تعامل دین و فرهنگ را راهکار حل این مشکل می‌داند و از مفهوم «فرهنگ دینی» سخن به میان می‌آورد. در مجموع، رویکردهای متعددی در این کتاب از سوی نویسنده بیان شده که قابل تأمل و چالش جدی می‌باشند.

در این نوشتار، با بهره‌گیری از روش نقد شش مرحله‌ای (که در بخش بعد تبیین می‌شود) نخست، به بررسی پایگاه فکری نویسنده کتاب و انگیزه او در تدوین این اثر و سپس به شرایط بیرونی (تاریخی - اجتماعی) آفرینش آن می‌پردازیم. آنگاه ساختار و محتوای این اثر کلاسیک را مرور می‌کنیم و سرانجام با نگاهی نقادانه به ارزیابی این اثر می‌پردازیم.

روش پژوهش

در این پژوهش روش شش مرحله‌ای نقد روشمند مطالعات استفاده شده که عابدی جعفری و همکاران (۱۳۹۶) آن را ارائه کرده‌اند. در مرحله اول خلاصه‌ای از اثر ارائه می‌شود که شامل معرفی اثر، نویسنده، و نکات کلیدی آن است. مرحله دوم به ارزیابی نقاط قوت اثر اختصاص دارد. در مرحله سوم، نقد درونی محتوا انجام می‌شود که طی آن فرضیات اصلی نویسنده اثر با ارائه مصادیق و شواهدی از آن اثر بیان می‌شود. در این مرحله تلاش می‌شود میزان سازگاری اجزای اثر، میزان تطابق نتایج و مقدمات، و توجه نویسنده به نتایج اثر خود بررسی شود. در مرحله چهارم، نقد بیرونی انجام می‌شود که شامل نقد روش و محتوای اثر و نقاط ضعف آن است. در این مرحله از نظرات دیگر نویسندگان، بنیان‌های فلسفی و خاستگاه‌های فکری نویسنده، و بیان میزان مطابقت با واقعیت‌های بیرونی بهره گرفته می‌شود. مرحله پنجم که نقد روش تحقیق نام دارد شامل دو قسمت است: نقد درونی و نقد بیرونی. اما از آنجایی که این مقاله به مرور و نقد یک کتاب می‌پردازد و در کتاب، از روش

خاصی برای پژوهش استفاده نشده است، لذا این مرحله در نقد روشمند، انجام نمی‌شود. در مرحله پایانی باید از مطالب گفته‌شده جمع‌بندی صورت گیرد و پیشنهادهایی در راستای رفع نقاط ضعف اثر ارائه شود. این مراحل را می‌توان در قالب نمودار زیر به تصویر کشید:



نمودار ۱: مدل شش مرحله‌ای نقد روشمند (برگرفته از عابدی جعفری و دیگران، ۱۳۹۶، ص ۵۰)

مرحله اول: خلاصه اثر

در این مرحله خلاصه‌ای از کتاب ارائه می‌شود که پیش از آن، مروری بر فعالیت علمی و پایگاه فکری نویسنده، تأثیر عوامل محیطی در تدوین اثر، و سپس خلاصه‌ای از فصول کتاب و بیان ایده‌های اصلی در هر فصل ارائه می‌شود.

یک) فعالیت علمی و پایگاه فکری نویسنده

اولیویه روآ (روی)، پژوهشگر فرانسوی و متخصص اسلام و سیاست خاورمیانه، در ۱۱ آگوست ۱۹۴۹ در لاروشل فرانسه در خانواده‌ای پروتستان به دنیا آمد. این صبغه دینی خانوادگی، تأثیر زیادی در جهت‌گیری وی نسبت به دین گذاشته است که در آثار او به خوبی مشهود می‌باشد. وی در مؤسسه مطالعات سیاسی در پاریس تحصیل کرد و دکترای علوم سیاسی خود را از دانشکده مطالعات پیشرفته در علوم اجتماعی در فرانسه گرفت. وی هم‌اکنون استاد مؤسسه دانشگاه اروپایی در فلورانس ایتالیا است.

روآ درباره اسلام و سیاست، به‌ویژه در مورد اسلام سیاسی، مطالب زیادی نوشته است (در بخش نقد، به تحلیل ایده اسلام سیاسی و برداشت نادرست او از این اصطلاح اشاره می‌شود). روآ استدلال می‌کند که گسترش اسلام سیاسی منعکس‌کننده دگرگونی‌های وسیع‌تری در جهان اسلام از جمله بروز آشکال بنیادگرایی افراطی است و این بیان‌کننده یک هویت اسلامی واحد نیست. روآ سمت‌های دانشگاهی در مؤسسات متعددی از جمله دانشکده مطالعات پیشرفته در علوم اجتماعی، دانشگاه کالیفرنیا، برکلی، و مرکز وودرو ویلسون در واشنگتن دی سی داشته است. همچنین، او به‌عنوان مشاور چندین سازمان بین‌المللی، از جمله سازمان ملل و اتحادیه اروپا بوده است. نتیجه این کوشش‌ها در آثار متعدد او در زمینه دین دیده می‌شود که خالی از نقد نیستند. مهم‌ترین آثار او عبارت‌اند از:

۱. اسلام جهانی شده (۲۰۰۴)؛
۲. افغانستان: اسلام و نوگرایی سیاسی (۱۹۸۵)؛
۳. شکست اسلام سیاسی (۱۹۹۴)؛
۴. در جستجوی شرق گمشده (۲۰۱۷)؛
۵. آیا اروپا مسیحی است؟ (۲۰۱۹)؛
۶. جهاد و مرگ؛ تجربه اسلام سیاسی (۲۰۱۷)؛
۷. جهل مقدس (۲۰۱۰).

وی مشاور علمی برنامه جهت‌گیری خاورمیانه در مرکز مطالعات پیشرفته رابرت شومان و سرپرستی پروژه تحقیقاتی ReligioWest (با بودجه شورای تحقیقات اروپا) است. از سال ۱۹۵۸ به‌عنوان پژوهشگر ارشد در مرکز ملی تحقیقات علمی فرانسه مشغول فعالیت بوده و در سال‌های ۲۰۰۸-۲۰۰۹ نیز استاد دانشکده و استاد مدعو در دانشگاه برکلی بوده است.^۱

1. <https://me.eui.eu/olivier-roy>

دو) خلاصه اثر

این کتاب، در اصل به زبان فرانسوی نوشته شده و سپس به زبان‌های مختلف از جمله انگلیسی، فارسی و عربی نیز ترجمه شده است. نسخه فارسی این اثر در ایران توسط انتشارات مروارید در سال ۱۳۹۸ با قلم عبدالله ناصری طاهری و سمیه سادات طباطبایی ترجمه شده در ۳۵۷ صفحه می‌باشد. چاپ اول ترجمه انگلیسی این اثر در سال ۲۰۱۰ از سوی انتشارات دانشگاه کلمبیا منتشر شد و در سال ۲۰۱۳ نیز نسخه انگلیسی دیگری از این اثر توسط رُز شوارتس از سوی انتشارات دانشگاه آکسفورد به چاپ رسید. ساختار و چینش مطالب در ترجمه فارسی این اثر دقیقاً طبق فهرست مطالب جدیدترین نسخه انگلیسی آن (نسخه سال ۲۰۱۳) آن تنظیم شده است؛ به طوری که شامل دو بخش و هر بخش شامل چند فصل می‌باشد.

این کتاب سه بخش دارد: بخش اول با عنوان «فرهنگ‌آمیزی دین» است و شامل چهار فصل می‌باشد: مواجهه دین و فرهنگ؛ از تمدن تا تکثرگرایی فرهنگی؛ دین، نژاد، ملت؛ دین و فرهنگ، گسست. در بخش دوم، جهانی شدن و دین در قالب سه فصل بحث شده است: بازار آزاد یا سیطره به واسطه بازار آزاد؛ بازار دینی؛ و یکسان‌سازی سبک دینی. در بخش پایانی نیز نویسنده به جمع بندی مباحث قبلی و ارائه پیشنهادات و پیش‌بینی‌هایی برای آینده جهانی شدن و مواجهه دین و فرهنگ در این مسیر می‌پردازد.

در بخش اول با عنوان «فرهنگ‌آمیزی دین»، الیویه روآ به بررسی مواجهه دین و فرهنگ می‌پردازد و مفهوم «فرهنگ‌آمیزی» یا انطباق باورها و اعمال مذهبی با زمینه‌های فرهنگی مختلف را بحث می‌کند. این مفهوم یکی از مهم‌ترین مفاهیم الهیاتی کلیسای کاتولیک رومی پس از شورای دوم واتیکان (واتیکان دوم) است. این شورا توسط پاپ جان بیست و سوم در رم از سال ۱۹۶۲ تا ۱۹۶۵ برای انطباق زندگی و آموزش کلیسا با دوران مدرن تشکیل شد. پاپ ژان پل دوم، فرهنگ‌آمیزی را این‌طور تعریف کرده است: «تحول عمیق ارزش‌های فرهنگی اصیل از طریق ادغام آنها در مسیحیت و گنجاندن مسیحیت در فرهنگ‌های مختلف بشری» (Redemptoris Missio, (1990, pp. 52-54). این اصطلاح از نظر مفهومی هم برای حفظ یکپارچگی انجیل و هم برای تشویق حساسیت به زمینه‌های فرهنگی مختلف به کار می‌رود (Doyle, 2012).

روآ با وام گرفتن از این مفهوم، استدلال می‌کند که روند فرهنگ‌آمیزی از زمان پیدایش دین آغاز شده و تاکنون ادامه دارد؛ اما در دوران مدرن، به دلیل جهانی شدن و گسترش اندیشه‌های مذهبی در آن‌سوی مرزها، بارزتر شده است. وی برای تقویت ادعاهای خویش مثال‌هایی از تلاش‌های تاریخی میسیونرهای مسیحی کاتولیک و پروتستان در تبلیغ دین مسیحیت در فرهنگ‌های مختلف جهان و

میزان موفقیت یا عدم موفقیت آنها در یکسان‌سازی دین و جهانی‌شدن می‌آورد و سپس نتیجه می‌گیرد: «مبلغان مسیحی پروتستان بهتر از مبلغان کاتولیک توانسته‌اند پروژه جهانی‌شدن را در پیش گیرند و در جدایی دین از فرهنگ موفق‌تر عمل کرده‌اند» (روی، ۱۳۹۷، ص ۹۷). فرهنگ‌آمیزی از نظر نویسنده، می‌تواند اشکال مختلفی داشته باشد؛ از پذیرش آداب و رسوم و باورهای محلی توسط مبلغان مذهبی گرفته تا ایجاد آداب مذهبی ترکیبی که سنت‌های متعدد را در هم می‌آمیزد. همچنین، روآ به نقش پویایی قدرت در فرهنگ‌آمیزی اشاره می‌کند؛ زیرا فرهنگ‌های مسلط، اغلب باورهای مذهبی خود را به‌عنوان ابزاری برای کنترل بر مردمان تحت سلطه تحمیل می‌کنند.

در ادامه این بخش، نویسنده، ایده سکولاریزاسیون را به‌طور ویژه در رابطه با افول دین نهادینه‌شده در اروپا بررسی می‌کند. وی معتقد است: سکولاریزاسیون فرآیندی پیچیده و چندوجهی است که مفاهیم سنتی دین و معنویت را به چالش می‌کشد؛ اما لزوماً به ناپدید شدن آنها منجر نمی‌شود؛ بلکه به دگرگونی بیان و هویت دینی منجر می‌شود. سکولاریزاسیون یا دنیوی‌سازی، فرآیند تغییرات اجتماعی- فرهنگی است که به کاهش نفوذ و قدرت اجتماعی دین و محدود شدن نقش نهادی و فرهنگی آن منجر می‌شود. برخی معتقدند عوامل موجود در سنت مسیحی، زمینه را برای سکولاریزاسیون فراهم کردند.

برگر، یکی از نظریه‌پردازان جامعه‌شناسی دین، معتقد است ضدیت با جادو و صوفی‌گری و تأکید بر عقلانیت که از کلیت به مسیحیت ارشد رسیده، زمینه‌ساز ایجاد فرآیند دنیوی‌سازی در مسیحیت شده است. نیروهای مشوق دنیاگرایی که در کاتولیک، محدود شده بودند، در پروتستان، فرصت آزادی و رهایی یافتند و سنت پروتستانی، موجب بروز سکولاریزاسیون در مسیحیت شد. در مقابل، افرادی مانند هابرماس معتقدند رشد عقلانیت خارج از سنت مسیحی، عاملی تأثیرگذار در روند سکولاریزاسیون بود. عوامل دیگری نیز در بروز سکولاریزاسیون بی‌تأثیر نبودند؛ از جمله رشد علم و علم‌گرایی، و رشد فردگرایی و کثرت‌گرایی گرای دینی که به نسبی‌سازی دین و نگرش‌های مذهبی منجر شد (موحد، ۱۳۹۲).

روآ خاطر نشان می‌کند که در جوامع مدرن غربی، تغییر به سمت فردگرایی و ترجیح معنویت بر اعمال مذهبی سنتی صورت گرفته است. این امر به قطع ارتباط بین نهادهای مذهبی و عموم مردم و نیز محوشدن خطوط بین سنت‌های مختلف مذهبی منجر شده است. در جامعه سکولار، افراد ممکن است درک سطحی از دین و معنویت داشته باشند. آنها ممکن است عقاید و اعمال را از مذاهب مختلف انتخاب کنند، بدون اینکه ریشه یا اهمیت آنها را کاملاً درک کنند. وی مثال‌های متعددی از سکولاریزاسیون شعائر دینی در ادیان مختلف جهان ارائه می‌کند.

برای مثال، او نشان می‌دهد چگونه در سال ۱۹۶۳ جنبش یهودیت انسان‌گرا در اسرائیل در پی پروژه احیای دین یهود شکل گرفت و محوریت برنامه‌های اجرایی دنباله آن، معرفی کردن دین یهود نه به عنوان یک دین بلکه به عنوان نوعی فرهنگ بود. بدین ترتیب بود که اعیاد و مناسک دینی یهود، به شیوه لائیک برگزار می‌شد؛ این یعنی تبدیل نشانه دینی به نشانه فرهنگی و در نتیجه، سکولارسازی شعائر دینی. از نظر نویسنده، خروجی گسسته شدن پیوندها میان نشانه‌های فرهنگی و نشانه‌های دینی در جهان اسلام، بروز بزرگ‌ترین خشونت نمادین در جهان اسلام یعنی پدیده سلفی‌گری بود. روآ از این پدیده تحت عنوان «پارادوکس جهان عربی» یاد می‌کند و خاطر نشان می‌کند:

در حالی که شایسته است رابطه بسیار نزدیک دین و زبان به بازتأکید هویت فرهنگی قدرتمند بینجامد، بحران فرهنگ به صورت خودکار، دین را به بحران می‌کشاند. در این شرایط، دین به دامان فرهنگی جدید پناه نمی‌برد؛ بلکه چهره‌ای خشن از فرهنگ گریزی را که در سلفی‌گری تجلی می‌یابد می‌پذیرد... (همان، ص ۱۹۰).

با وجود این چالش‌ها، روآ معتقد است که فرهنگ‌آمیزی دین در نهایت نیروی مثبتی است که به دین اجازه می‌دهد تا مرتبط باقی بماند و به نیازهای متغیر جامعه پاسخگو باشد. او پیشنهاد می‌کند که رهبران مذهبی باید فرهنگ‌آمیزی را به عنوان راهی برای دستیابی به مخاطبان جدید و تقویت درک بیشتر بین جوامع مختلف بپذیرند.

الیویه روآ در بخش دوم کتاب با عنوان «جهانی شدن و دین» به بررسی ماهیت پیچیده و چندوجهی جهانی شدن و تأثیر آن بر دین پرداخته است. او استدلال می‌کند که جهانی شدن به ظهور نوع جدیدی از هویت دینی منجر شده است که از ساختارهای اجتماعی سنتی جدا شده و بر تجربه شخصی تمرکز دارد. این شکل جدید دین با فردگرایی، انعطاف‌پذیری و نسبی‌گرایی مشخص می‌شود. همچنین، روآ به بررسی رابطه بین جهانی شدن و بنیادگرایی مذهبی می‌پردازد. او پیشنهاد می‌کند که جهانی شدن باعث ایجاد بحران هویت در بسیاری از جوامع شده که ظهور بنیادگرایی مذهبی به عنوان پاسخی به این تغییرات فرهنگی و اقتصادی می‌باشد. برخی بر این باورند که پس از فروپاشی کمونیسم و فروپاشی دیوار برلین، بنیادگرایی مذهبی به چالش جدیدی در برابر دنیای مدرن تبدیل شد (فریدمن، ۱۹۹۶). با وجود این، این بنیادگرایی از منظر روآ، بازگشت به ارزش‌های مذهبی اصیل نیست؛ بلکه واکنشی به مدرنیته و ظهور کثرت‌گرایی دینی است. این منظر دینی جدید، نهادهای سنتی را با چالش مواجه می‌کند و نیازمند رویکردی جدید در مطالعه دین است.

«کالایی شدن دین» عنوانی دیگر از بخش دوم کتاب است که نویسنده در آن به بررسی وضعیت کنونی دین و بازاری شدن آن می‌پردازد. روآ استدلال می‌کند که دین در دنیای جهانی شده

کنونی، به یک کالا تبدیل شده است و برندهای مذهبی مختلف در بازار برای جذب پیروان خود مشغول رقابت هستند. مقامات مذهبی سنتی مسیحیت و اسلام در حال ازدست دادن انحصار خود بر گفتمان دینی هستند و مؤمنان به طور فزاینده‌ای بر اساس تجربیات و نیازهای معنوی فردی خود هدایت می‌شوند. روآ این پدیده را «دین بدون نهاد» می‌نامند. به گفته روآ، جنبش‌های مذهبی جدید، مانند «سایتولوژی» و کلیساهای مختلف پنطیکاستی به عنوان رقبا در بازار ظاهر شده‌اند و رویکردی شخصی‌تر و تجربی‌تر به ایمان ارائه می‌کنند. این تلاش‌ها بر اهمیت عواطف و احساسات بر عقل و عقل در اعمال دینی تأکید دارند. همچنین، روآ اشاره می‌کند که دین در دنیای سکولاریزه به نشانگر هویت تبدیل شده است. دولت‌ها از دین به عنوان ابزاری برای کنترل اجتماعی و افراد از دین به عنوان وسیله‌ای برای بیان خود یا راهی برای شکل دادن به هویت‌های فرهنگی یا سیاسی استفاده می‌کنند.

روآ نتیجه می‌گیرد که بازاری‌سازی دین به پراکندگی گفتمان دینی منجر شده است که به «جهل مقدس» می‌انجامد. طی این فرآیند، افراد به طور فزاینده‌ای بر تجربیات معنوی خود تکیه می‌کنند، بدون اینکه درک وسیع‌تری از سنت‌های دینی یا اعمال معنوی داشته باشند که از آنها استفاده می‌کنند. در نهایت، روآ استدلال می‌کند که بازاری شدن دین به ازدست دادن اقتدار دینی منجر شده است و افراد را در دریایی از مارک‌های مذهبی رقیب، سرگردان می‌کند.

در فصل پایانی این بخش، نویسنده به بررسی یکسان‌سازی سبک دینی پرداخته است. یکسان‌سازی به فرآیندی اشاره دارد که طی آن سنت‌های دینی نهادینه می‌شوند و اعمال و باورهای آنها در مجموعه‌ای از قوانین و مقررات مدون می‌شوند. روآ استدلال می‌کند که استانداردهای دین به افول دین نهادینه شده در اروپا کمک کرده است. ماهیت سفت‌وسخت و انعطاف‌ناپذیر دین نهادینه شده، ارتباط کامل مردم با باورهای معنوی خود را دشوار کرده است که به نارضایتی فزاینده از نهادهای مذهبی و ترجیح معنویت فردگرایانه منجر می‌شود.

افزون‌براین، استانداردهای دین به ظهور بنیادگرایی و افراط‌گرایی نیز کمک کرده است؛ به طوری که افراد به دنبال تحمیل تفسیر دقیق خود از دکتترین دینی به دیگران هستند. این امر به درگیری‌ها و تنش‌ها بین گروه‌های مختلف مذهبی و همچنین بین مقامات مذهبی و سکولار دامن زده است. به طور کلی، در تحلیل روآ، چالش ایجاد تعادل بین نیاز به ساختار و سازمان در دین با نیاز به آزادی فردی و انعطاف در بیان معنوی مورد تأکید قرار گرفته است.

مرحله دوم: ارزیابی نقاط قوت اثر

تاکنون چند مقاله مروری و کتاب در خارج از کشور در باب مرور این کتاب نوشته شده است. این موضوع حاکی از جذابیت نظریات و استدلال‌های این کتاب برای مخاطبان و متفکران غربی است. از جمله مهم‌ترین نقاط قوت این اثر، اشاره درست روآ به این واقعیت است که دین به‌طور فزاینده‌ای در حال فردی‌شدن است و از نهادهای سنتی در اروپا جدا می‌شود. این به‌ظهور نوعی جهل مقدس یا فقدان دانش در مورد اعتقادات و اعمال مذهبی منجر می‌شود. چندین عامل در بروز این پدیده نقش ایفا می‌کنند؛ از جمله جهانی‌شدن، مهاجرت، و تأثیر فرهنگ مصرف‌گرایانه. این کتاب، دیدگاه تازه‌ای درباره چالش‌های پیش روی دین در اروپا و فراتر از آن معرفی کرده است؛ به‌ویژه به‌لحاظ شیوه‌هایی که سنت‌های دینی در حال تغییر و انطباق با زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی جدید هستند.

نقطه قوت دیگر این اثر آن است که باوجود این چالش‌ها، نویسنده به آینده دین در اروپا خوش‌بین است و خوش‌بینی خود را با این پیشگویی تکمیل می‌کند که دین ممکن است با پذیرش تنوع و کثرت‌گرایی، و با یافتن راه‌های جدید برای پیوند با نیازهای معنوی در حال تکامل مردم، سازگار شود و زنده بماند.

استدلال‌های روآ، مفروضات سنتی در مورد رابطه بین دین و سکولاریزاسیون را به چالش می‌کشد، و نشان می‌دهد که حتی با کاهش نهادهای مذهبی، معنویت و اعمال مذهبی همچنان نقش مهمی در زندگی مردم بازی می‌کنند. روآ با تأکید بر اهمیت تجربه فردی و معنویت شخصی، این ایده را به چالش می‌کشد که سنت‌های دینی را نمی‌توان به‌خوبی دسته‌بندی یا به‌راحتی مقایسه کرد. در عوض، او پیشنهاد می‌کند که ما باید رویکردی دقیق‌تر و حساس‌تر به تنوع مذهبی اتخاذ کنیم، و روش‌هایی را بشناسیم که سنت‌های مختلف از طریق آنها تلاقی می‌کنند و بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند. این کتاب این ایده را به چالش می‌کشد که دین تنها متأثر از فرهنگ نیست؛ بلکه اعمال و باورهای مذهبی توسط طیف گسترده‌ای از عوامل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی شکل می‌گیرند. این ایده، پیامدهای مهمی برای چگونگی درک ما از تلاقی دین و فرهنگ در جهان معاصر دارد.

مرحله سوم: نقد درونی (بیان فرضیات اصلی نویسنده)

در این مرحله، فرضیات اصلی نویسنده که در مرحله اول، بخش خلاصه اثر ارائه شد، به‌صورت فهرست‌بندی ارائه می‌شود و سپس میزان سازگاری اجزا با هم و با هدف کلی نویسنده بررسی می‌شود. کوشش نویسنده در سرتاسر کتاب، پاسخ به این سؤال بوده است که چرا در زمانه کنونی، دین پیوستگی خود را با فرهنگ از دست داده است و عوامل افول بنیادگرایی دینی و بازگشت دین در

اشکال جدید و متکثرانه امروزی چیست؟ نویسندگان استدلال می‌کنند که ظهور بنیادگرایی و سکولاریسم در اروپا و خاورمیانه پاسخی به فرسایش ساختارها و هویت‌های اجتماعی سنتی از جمله دین و بروز گسست در رابطه دین و فرهنگ و بروز جهل مقدس شده است. فصل‌های کتاب نیز در راستای همین هدف پیش می‌روند و شواهد و مستندات می‌نویسند که هر ایده آورده است، به خوبی با هدف اصلی و دغدغه او در تناسب و سازگاری هستند. با برشمردن ویژگی‌های جهل مقدس در خلال فصول کتاب بهتر می‌توان به انسجام و سازگاری مطالب کتاب و ارتباط بین مقدمات و نتایج کتاب پی برد. ویژگی‌های جهل مقدس از منظر نویسندگان عبارت‌اند از: گسست میان دین و فرهنگ، تغییر دین به ایمان، افزایش نوکیشی، کالایی شدن دین، ظهور بنیادگرایی دینی، یکسان‌سازی سبک دینی و در نتیجه ظهور بحران هویت، بنیادگرایی مذهبی به شکل خشونت‌طلبی. روآ تعامل دین و فرهنگ را راهکار حل این مشکل می‌داند و برای فرار از جهل مقدس، از مفهوم «فرهنگ دینی» سخن به میان می‌آورد.

یکی دیگر از مسائلی که کمک می‌کند به سازگاری هرچه بیشتر بین اجزای این اثر پی ببریم، تأثیر افکار و اندیشمندان پیشین نظیر پیتر برگر، لوکمان، چارلز تیلور، رابرت بلا، پارسونز و... بر نویسندگان بوده است. آثار او گویای این تأثیرپذیری است؛ به طوری که شاید بتوان او را پیتر برگر دوم نامید؛ زیرا در آثار خود همانند پیتر برگر به این نکته اشاره می‌کند که سنت دینی غربی (مسیحیت)، بذره‌های سکولاریسم و مدرنیته را در درون خود پروراند. نتیجه این امر، خارج شدن بخش‌هایی از جامعه و فرهنگ از سلطه نهادها و نمادهای دینی بود. فرد کاتولیک در جهانی مملو از امور قدسی و ارتباط با این امور زندگی می‌کرد و میان شهود و غیب، پیوستگی وسیعی بود. پروتستان‌تیسیم، اغلب این واسطه‌ها را حذف کرد و جهان را از الوهیت تهی کرد. پروتستان‌تیسیم، رابطه انسان با امر قدسی را به مجرای بی‌نهایت باریک محدود کرد که خدا نام داشت که نه با دریافت بنیادگرایانه از انجیل، بلکه با یگانه عمل رستگاری بخش فیض الهی مشخص می‌شد (برگر ۱۳۹۶).

سابقه کاری البویه روآ نشان می‌دهد مدتی ریاست مأموریت OSCE برای تاجیکستان (۱۹۹۳-۱۹۹۴) و مشاور دفتر هماهنگ‌کننده سازمان ملل متحد برای افغانستان (۱۹۸۸) را برعهده داشته است. همین فرصت مناسبی برای او بود تا با برقراری تماس نزدیک با بافت و فضای سیاسی و حکومتی این کشورها، به تحلیل اسلام و مسائل سیاسی پردازد و تحلیل خود از عوامل ظهور بنیادگرایی و سکولاریسم در اروپا و خاورمیانه را صورت‌بندی نماید و در نتیجه به جدایی دین از فرهنگ در عصر کنونی حکم کند. درحقیقت، آنچه او را بر آن داشت جهت‌گیری تحقیقات خود

را به سمت اسلام‌شناسی سوق دهد، شرایط تاریخی اجتماعی قرن بیست و یکم، تأثیرپذیری قلمروهای اسلامی از مدرنیته و نتیجه آن یعنی سکولاریزاسیون می‌باشد.

مرحله چهارم: نقد بیرونی

این مرحله که می‌توان گفت اصلی‌ترین مرحله نقد روشمند مطالعات محسوب می‌شود، شامل بیان نقاط ضعف اثر به لحاظ ساختاری و محتوایی است.

الف) بررسی ساختاری

کتاب با کوشش و توانایی کافی به فارسی برگردانده شده است و بر این گواهی می‌دهد که مترجمان محترم بر زبان انگلیسی (متن اصلی از فرانسوی به انگلیسی ترجمه شده است) و زبان فلسفی کتاب تسلط داشته‌اند. به نظر می‌رسد زبان متن اصلی پیچیده، دشوار، و سرشار از ساختارهای کاهش‌یافتگی^۱ است و به همین علت ترجمهٔ چنین متنی ساده نیست و نباید انتظار داشت که متن فارسی آن ساده و روان باشد. از این رو، شاید با یک‌بار مطالعه نتوان با زبان آن ارتباط برقرار کرد و نیاز به مطالعه چندباره دارد. پیش از اینکه به نقاط ضعف احتمالی اثر ترجمه شده پرداخته شود، لازم است اشاره شود که متن فارسی از لحاظ شکلی، قطع کتاب، حجم و نوع کاغذ، و قلم چاپ مناسب و مقبول است. طرح روی جلد ساده نیست و به زیبایی طراحی شده است؛ به طوری که با عنوان کتاب نیز همخوانی دارد و تلاقی فرهنگ‌ها و ضرورت تعامل فرهنگ و دین و بروز پدیده پلورالیسم دینی را به نمایش می‌گذارد.

در تایپ متن فارسی اشتباه به چشم نمی‌خورد؛ ولی از آنجاکه زبان متن پیچیده و مشکل است، ویرایش ادبی و رسم‌الخطی و نشانه‌گذاری می‌تواند به فهم کتاب کمک کند که این کتاب تا حد امکان به این مسئله توجه داشته است. با وجود این، در برخی جملات شاهد به کارگیری افراطی یا نابجای نشانه‌های ویرایشی نظیر ویرگول هستیم. همچنین، برخی جمله‌ها نیازمند اصلاحات نگارشی هستند. برای مثال ترکیب «اگرچه... اما» باید به این صورت اصلاح شود: «اگرچه بسیاری از آمریکایی‌ها ادعای مسیحی بودن دارند، اما این ادعا فقط درباره تعداد اندکی از آنها صادق است» (ص ۳۰۸). در برخی جملات نیز فاعل و فعل جمله مطابقت دستوری ندارند. برای مثال، این جمله «جنگ‌های صلیبی نمی‌خواهد مسلمانان را مسیحی کند بلکه در پی ریشه‌کنی ملحدان از سرزمین مسیح است».

1. reduction

برای معادل‌گزینی نیز در ترجمه کتاب دقت بسیاری شده است؛ ولی هنوز هم نکات قابل‌ذکر جزئی و گاه کلی وجود دارد. برای نمونه، واژه سکولاریسم در صفحه ۲۵ به اشتباه به سکولاریسمون ترجمه شده است. از آنجایی که این کتاب برگردان نسخه فرانسوی به زبان انگلیسی است، برخی واژه‌ها در نسخه انگلیسی به درستی ترجمه نشده است و از این‌رو، این مشکل در ترجمه فارسی نیز به چشم می‌خورد. برای مثال، نویسنده در صفحه ۲۵ واژه *media-friendly* صرفاً به «رسانه‌ای» ترجمه و از نشان دادن بار معنایی واژه *friendly* صرف‌نظر کرده است.

یکی دیگر از نقاط ضعف کتاب، ترجمه عنوان آن است. عنوان «جهل مقدس: زمان دین بدون فرهنگ» که دقیقاً برگردان فارسی عنوان عربی کتاب یعنی «جهل المقدس، زمن دین بلا ثقافه» می‌باشد، از ترجمه عنوان انگلیسی آن فاصله دارد. بهتر و زیباتر بود مترجمان محترم، آن را این‌طور ترجمه می‌کردند: «جهل مقدس: هنگامه گسست دین از فرهنگ».

(ب) نقاط ضعف

گرچه به اذعان برخی نویسندگان (برای مثال، Sajoo, 2011) این کتاب، اثری ارزشمند و شایسته برای فهم وضعیت دین در عصر کنونی است، این امر باعث نمی‌شود از نقاط ضعف متعدد آن به راحتی گذشت. به عبارتی دیگر، درحالی که «جهل مقدس» به دلیل نگاه تازه‌اش به چالش‌های پیش روی دین در جامعه معاصر به‌ویژه در اروپا موردستایش قرار گرفته است؛ اما در معرض نقدها و بحث‌های زیادی است. برخی از مهم‌ترین نقاط ضعف این اثر عبارت‌اند از:

۱) ساده‌سازی تحلیل اسلام در اروپا و کشورهای مسلمان

برخی از منتقدان استدلال کرده‌اند که تحلیل روآ از اسلام در اروپا بسیار ساده است و تنوع جوامع مسلمان در این قاره را در نظر نمی‌گیرد. همچنین، ساختار نهاد دین در جوامع اسلامی یکی از عوامل مؤثر بر شکل‌گیری گروه‌ها و شبکه‌های بنیادگرا است؛ به‌ویژه در این زمینه بین گروه‌های شیعه و سنی تفاوت وجود دارد. در میان شیعیان، گروه‌های بنیادگرا مانند جنبش حوثی‌ها در یمن، که رسماً انصارالله (حامیان خدا) نامیده می‌شوند، تمایل به متمرکز بودن و مطابقت با سلسله‌مراتب نهاد رسمی شیعه دارند؛ درحالی که در جهان سنی، بسیاری از گروه‌ها مانند القاعده و داعش به‌عنوان یک نیروی گریز از مرکز عمل می‌کنند و جریان اصلی نهاد روحانیت سنی را رد می‌کنند (رزاقی و دیگران، ۲۰۲۰). این امر باعث می‌شود مبارزات و اقدامات بنیادگرایان سنی، چهره خشنی به خود بگیرد که اساساً در چارچوب اقدامات دموکراتیک و سیاسی نمی‌گنجد. همچنین،

کتاب روآ اساساً بر جوامع اروپایی متمرکز است و این رویکرد اروپامحوری، کاربرد استدلال‌های او را در دیگر مناطق جهان محدود می‌کند. به نظر می‌رسد نویسنده نتوانسته است به اندازه کافی به زمینه‌های مذهبی متنوع خارج از اروپا بپردازد.

مسئله دیگر آن است که روآ، عوامل جدایی دین از فرهنگ و بروز گروه‌های بنیادگرا در زمانه کنونی را به پروژة سکولاریزاسیون و جهانی‌شدن نسبت می‌دهد و از نقش دیگر عوامل مهم‌تر غفلت کرده است. به نظر می‌رسد زنجیره‌ای از عوامل دست در دست هم موجب این پدیده شده اند. برای مثال، سی رایت میلز، شکست دو جریان نوسازی و ملی‌گرایی را موجب رشد پدیده بنیادگرایی دانسته است. پدیده بازگشت به دین در دنیای معاصر، معلول نوسازی ناقص، سرخوردگی از ملی‌گرایی سکولار، سرکوب سیاسی، اعتراضات گسترده اجتماعی اقتصادی و افول اخلاقیات و ارزش‌های سنتی است (صالحی نجف‌آبادی و رضایی، ۱۳۸۸).

۲) غفلت از جنبه‌های مثبت دین در تعامل با فرهنگ

به نظر می‌رسد در سراسر این کتاب نویسنده صرفاً به جنبه‌های منفی دین و آثار منفی آن بر فرهنگ زدایی و ایجاد فاصله با فرهنگ بسنده کرده است و حتی در مواردی که تأثیر مثبت دین بر فرهنگ را بیان کرده است و برای مثال، از کارکرد فرهنگ‌سازی دین در قالب نهادینه کردن زبان و تکامل بخشیدن به میراث نوشتاری سخن گفته است، کمک‌ها و مزایای بی‌شمار دیگری را نادیده می‌گیرد که دین می‌تواند برای جوامع به ارمغان بیاورد. برای مثال، نقش مهم اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی که باورها و اعمال مذهبی در زندگی مردم ایفا می‌کنند.

همچنین، نویسنده در کتاب خود ارجاع و اشاره‌ای به آثار متفکران و متکلمان دینی و بهره‌گیری از آراء آنها نداشته است. توجه به سنت‌های فکری غنی در جوامع مذهبی که از دید نویسنده مخفی مانده است می‌تواند درک دقیق‌تری از نقش دین در جامعه ارائه دهد.

۳) خلط سکولاریسم و سکولاریزاسیون

یکی دیگر از انتقادات به اثر الیویه روآ، برداشت او از فرآیند سکولاریزاسیون است که با مفهوم سکولاریسم به‌عنوان یک مکتب خلط شده است. نویسنده معتقد است سکولاریزاسیون به معنای جدایی دین از محیط فرهنگی، و شکل‌گیری فضایی بی‌قلمرو است که متأثر از سیاست نیست. خروجی سکولاریزاسیون، بازسازی چهره‌ای جنگ‌طلب از دین است. حوزه سیاست، مختص سکولاریزاسیون است و دین نمی‌تواند به این حوزه وارد شود؛ زیرا از قبل محکوم به شکست است.

ثمره سکولاریسم، احیای دین در شکل خشن و جنگ طلبانه آن است. بنابراین، از منظر وی، پیدایش جنبش‌های بنیادگرا مانند سلفی‌ها در اسلام، نتیجه سکولاریزاسیون و جهانی شدن است. باین حال، وی در جاهای دیگر کتاب، همین فرآیند را مترادف با سکولاریسم در نظر گرفته است و حتی مترجم نیز در ترجمه سکولاریسم دچار خطا شده و آن را به معنای سکولاریزاسیون آورده است. حال آنکه این دو واژه متفاوت‌اند. هرچند سکولاریسم می‌تواند در روند عرفی شدن یا سکولاریزاسیون تأثیر بگذارد، ولی به هر حال، مفهومی غیر از سکولاریزاسیون است. سکولاریسم واژه‌ای انگلیسی است که از ریشه لاتین *seculum* به معنای این جهان یا دنیا گرفته شده است (پازارگاد، ۱۳۸۰، ص ۱۰۶). سکولاریسم نوعی ایدئولوژی است که ریشه در اخلاق طبیعی دارد و مبتنی بر نفی نقش وحی و امور مافوق طبیعی در سامان‌دهی بنیاد اجتماع است. به عبارتی دیگر، سکولاریسم به معنای کنار گذاشتن آگاهانه دین از صحنه معیشت و سیاست است (داعی‌نژاد ۱۳۸۲). این اصطلاح توسط جورج هولیوک در اواسط قرن نوزدهم به عنوان راهی برای نشان دادن یک چارچوب اخلاقی مستقل از دین و درعین حال اجتناب از معانی منفی مرتبط با اصطلاح «بی‌خدایی»، که مدت‌ها تصور می‌شد تهدیدی برای نظم اجتماعی جامعه محسوب می‌شود، درک شد. بنابراین، از نظر هولیوک (۱۸۷۱)، سکولاریسم به عنوان «مطالعه ارتقاء رفاه انسان از طریق ابزارهای مادی» تعریف شد. سنجش رفاه انسان با قاعده منفعت طلبانه و تبدیل خدمت به دیگران از وظایف زندگی... مجموعه‌ای از اصول برای راهنمایی کسانی که الهیات را نامعین یا ناکافی یا غیرقابل اعتماد می‌دانند».

سکولاریزاسیون، فرآیند عرفی شدن و عقلانی شدن نهادهای دینی و جدایی دین از دنیا و به حاشیه راندن دین از عرصه اجتماع است. این فرآیند سرانجام به فردگرایی ختم می‌شود. از همین جا تفاوت این دو مشخص می‌شود. سکولاریسم نوعی ایدئولوژی است؛ حال آنکه سکولاریزاسیون نوعی فرآیند است که به تقدس زدایی و عرفی شدن مظاهر اجتماعی و تفکیک نهادهای دینی از غیردینی اشاره دارد (ویلسون ۱۳۷۷، ص ۲۱).

۴) بزرگنمایی نقش سکولاریزاسیون در جوامع دینی

به نظر می‌رسد نویسنده، نقش سکولاریزاسیون در جوامع دینی را بزرگنمایی کرده است. روآ تأکید بیش از حدی بر سکولاریزاسیون به عنوان راه‌حل درگیری‌ها و تنش‌های مذهبی دارد. این تحلیل که بیش از حد ساده‌سازی شده است نمی‌تواند پیچیدگی‌ها و ظرایف اعتقادات مذهبی و تأثیری را که بر جوامع می‌گذارد به اندازه کافی در نظر بگیرد. همچنین، اگر طبق تعریفی کارکردی از دین، دین را

مجموعه‌ای از باورها، ایده‌ها و فعالیت‌هایی بدانیم که کارکردهای اجتماعی دارد، بر این اساس دشوار است که از سکولاریزاسیون و عرفی شدن جامعه دینی سخن گفت (داعی نژاد، ۱۳۸۲). برای مثال، بیشتر کشورهای اروپای غربی تمایل به اتخاذ موضعی سازگارانه با سکولاریزاسیون دارند که شامل روابط ظریف، عمل‌گرا و انعطاف‌پذیر بین دولت و دین است و مسیحیت در تعدادی از کشورهای اروپایی نقش عمومی ممتازی را حفظ کرده است. نمونه بارز این موضوع در مورد انگلستان است. اگرچه انگلستان در سطح فرهنگ و جامعه، تا حد زیادی سکولار است و آخرین آمار از نگرش اجتماعی بریتانیا (۲۰۱۷) نشان داده است که ۵۲ درصد از بزرگسالان، خود را «غیر مذهبی» توصیف می‌کنند، اما پیوندهای نهادی نزدیکی با مسیحیت از طریق کلیسای رسمی انگلستان دارد. پادشاه بریتانیا هم‌زمان رئیس کلیساست و اسقف‌های آن‌گلیکن همچنان کرسی‌های اختصاصی خود را در اتاق فوقانی مجلس قانون‌گذاری (مجلس اعیان) دارند، وضعیتی که در میان دموکراسی‌های لیبرال پیشرفته منحصر به فرد است (موریس، ۲۰۰۹).

۵) توجیه‌ناپذیری ادعای جدایی دین از فرهنگ

براساس شواهد تاریخی، همواره دین با فرهنگ پیوند و ملازمه‌ای دیرینه داشته‌اند و تاریخ ظهور دین، از اولین پیامبر تا زمان پیامبر اسلام ﷺ، گویای آن است که احکام دینی همواره به صورت تدریجی و در تناسب با تکامل بشر و شرایط اجتماعی و فرهنگی جامعه وقت نازل می‌شدند. این موضوع نشان می‌دهد شریعت، به شرایط فرهنگی اجتماعی جامعه زمان نزول واقف بوده و در بسیاری موارد با تساهل و آسان‌گیری برخورد کرده است.

برای مثال، شریعت اسلام برخی سنت‌های عصر جاهلی را رد نکرد. در متن به صورت خام و ناپخته ادعا شده است که اسلام، سنت‌های جاهلی را ظاهراً گاه پذیرفته و تأیید کرده است. این برداشت درستی نیست؛ زیرا شواهد بیرونی نشان می‌دهد بخش زیادی از عمر پربرکت انبیاء به ویژه نبی اکرم ﷺ به مبارزه با آداب زشت جاهلی مثل زنده به‌گور کردن اختصاص داشت. درست است که به صورت تدریجی، اصلاحاتی در عادات و رسوم جاهلی انجام شد، ولی معیار حق و باطل در آداب و رسوم و سنت‌ها هم اعمال می‌شد.

همچنین، اجتهاد در اسلام، به دلیل متغیر بودن اوضاع زمانه و شرایط اجتماعی فرهنگی، و پیدایش مسائل جدید مطرح شده است. به تعبیر شهید مطهری، «چون اوضاع زمان متغیر است و پیوسته مسائل جدید پیش می‌آید، ضرورت دارد در همه اعصار افراد خبره و آگاه به مسائل اسلامی باشند تا پاسخگوی احتیاجات مسلمین باشند» (مطهری، ۱۳۷۱، ص ۱۳۶ و ۱۳۷). اسلام بسیاری

از قالب‌های فرهنگی شبه‌جزیره را حفظ کرد؛ اما مفاهیم و محتویات آنها را گاه حفظ، گاه دگرگون و گاه تصعید بخشید. دین اسلام، قالب اصلی بسیاری از آداب و سنت‌های جاهلی را تأیید کرد؛ اما تعدیل‌ها و تغییراتی در این سنن ایجاد کرد و پیرایه‌ها و شائبه‌های شرک‌آلود آنها را زدود. در مواردی نیز سنت‌های مخالف با فطرت و مبادی اسلام را رد و نظام ارزشی و آداب و سنتی کاملاً جدید معرفی و پایه‌گذاری کرد (فاضلی ۱۳۸۴).

۶) توجیه‌ناپذیری کالایی‌بودن دین و نشانه‌های دینی

از دوگانه دین و جهانی شدن، که نویسنده در بخشی از کتاب به‌طور مفصل به آن پرداخته است، چنین برمی‌آید که دین به‌مثابه بازار تلقی شده است و بیشتر به جنبه کالایی بودن و عرضه‌گری دین بسنده شده است؛ حال آنکه، اگر دین بخواهد در وجود افراد نهادینه شود و قلمرو فراگیری را به‌صورت آزادانه داشته باشد مناسب آن است که زیرساخت‌های دین ورزی که شامل اصلاح بینش‌ها و نگرش‌ها و ارزش‌ها و نظام معرفتی است دستخوش تغییر و نهادینه‌سازی شوند. نویسنده در هیچ جای کتاب به این مسئله مهم اشاره نکرده است و صرفاً بر نقش نهادهای دینی در کالایی کردن دین و تحمیل بازار دینی و مصرف‌گرا بر پیروان تأکید کرده است. حال آنکه، برای مثال، دین اسلام به‌دلیل برخورداری از نظام معرفتی غنی و عمیق، حتی در بحبوحه کالایی شدن امور و عرفی شدن، از ظرفیت بالایی برای رسوخ در دل‌ها و کنار زدن نمادهای منحرف و مظاهر مصرف‌گرایی دارد.

۷) تلقی نادرست از همسان‌سازی دینی

نویسنده ذیل بحث یکسان‌سازی سبک دینی به‌جای بیان تأثیرات مثبت همسان‌سازی دینی، صرفاً به رویه منفی آن یعنی بروز تنش و خشونت میان فرقه‌ها اشاره کرده است. او با آوردن مثال‌هایی از تلاش‌های روحانیون شیعی در قلمروهای اسلامی برای شیعه‌سازی و یکدست‌سازی مذهبی اقوام، دخالت نظامی آمریکا در عراق و سرنگون شدن حکومت صدام را مصداقی بر پیامد منفی یکسان‌سازی دینی (در این مورد، شیعه‌سازی) دانسته است. حال آنکه، به تأثیرات مثبت این عمل یعنی اتحاد بیشتر اقوام و طوایف شیعی و سنی، هم‌افزایی و هماهنگی آنها در مبارزه با نفوذ تروریسم و دشمنان خارجی اشاره‌ای نداشته است.

همچنین، نویسنده، یکسان‌سازی سبک دینی را صرفاً عمل نهادی و انجام شده ازسوی نهادهای دولتی و حکومتی می‌داند و به این نکته توجهی نکرده است که دین و به‌طورخاص، مذهب شیعه، به‌دلیل قابلیت‌ها و ظرفیت‌های درونی آن از جمله تقویت روحیه مبارزه و مقاومت در

برابر قدرت‌های متخاصم و مهاجم، احیای روح امید و انگیزه در جان‌ها، نه با اجبار بلکه به صورت اختیاری و مشتاقانه از سوی اقوام پذیرفته شده است. حتی در مواردی که برخی آن را نپذیرند باز هم مذهب شیعه، با احساس وظیفه به کمک سایر فرقه‌های دینی آمده و با رواج روحیه مقاومت و ایستادگی در برابر باطل، روح آزادگی از قیدوبند استعمار را در دل‌ها درونی کرده است. شاهدی بر این ادعا، هم‌افزایی و ائتلاف شیعه و سنی در مبارزه با داعش و سرنگونی یکی از اشکال بنیادگرایی منحرفانه در جهان اسلام است.

یکدست‌سازی سبک دینی در جامعه موجب ایجاد همدلی و تفاهم در جامعه و افزایش استحکام و انسجام آن می‌شود نه موجب اجبار و تهدید و خشونت. اگر پیروی از سبک دینی واحد در جامعه موجب بروز تهدید و خشونت باشد، باید اصرار مدعیان لیبرالیسم بر ارائه تعاریف یکسان و جهانی از مفاهیم حقوق بشر و آزادی و برابری و همجنس‌گرایی و... در قالب نظم نوین جهانی نیز موجب بروز بحران هویت، ضعف هویت خودی، اجبار و تهدید و خشونت شود. همچنین، جهانی شدن با هدف پیروی ادیان و فرهنگ‌ها از معیارها و اصول واحد نیز باید چنین خروجی‌ای به دنبال داشته باشد؛ چه اینکه نمونه‌هایی از بروز این خشونت را در اعمال سیاست تبعیض نژادی آپارتاید آفریقا شاهد بودیم.

یکسان‌سازی سبک دینی از یک سو به دنبال تأکید بر رواج سبک دینداری واحد است که کمک شایانی به اتحاد و وحدت میان ادیان می‌کند و گامی مثبت تلقی می‌شود؛ ولی پیامدهای منفی نیز در برخواهد داشت. از آنجاکه این پیکربندی واحد، زمینه پذیرش آزادانه ادیان و شنیدن حرف‌ها و استدلال‌های برتر در حوزه دین را تحت شعاع قرار می‌دهد می‌تواند عاملی منفی محسوب شود و مانع از شنیده شدن صداهای حقیقی در دینداری و آزادمنشی دیندارانی شود که به واسطه وجود مخالفان، نتوانسته‌اند بروز و تجلی کامل داشته باشند. برای مثال، مکتب شیعه به واسطه رواج رویکردهای شیعه‌هراسی در جهان، هنوز امکان جلوه‌گری تام و شنیدن شدن صدای حقیقی‌اش را نیافته است.

۸) برداشت نادرست از مفهوم بنیادگرایی دینی

به عقیده برخی صاحب‌نظران، مفهوم بنیادگرایی، برگرفته از جنبش‌های دینی پروتستان‌های آمریکا بوده است و به‌کارگیری این مفهوم درباره جنبش‌های اسلامی اشتباه است؛ زیرا جنبش‌های اسلامی اهداف و ریشه‌های متفاوتی از جنبش‌های پروتستانی دارند (صالحی نجف‌آبادی و رضایی ۱۳۸۸). همچنین، در یک نگاه، تمام گروه‌ها و جنبش‌های اسلامی را می‌توان به‌نوعی بنیادگرا دانست؛ زیرا همگی خواهان بازگشت به مبانی بنیادی قرآن و سنت هستند. برای مثال، از منظر

سیدقطب، اسلام‌گرایی، بازگشت به ذات و اصل اسلام یعنی حاکمیت الله به جای حاکمیت طاغوت در تمام امور سیاسی و اجتماعی است (سیدقطب، ۱۳۷۸) و آنچه مذموم است، بنیادگرایی افراطی در قالب نمایش چهره‌ای خشن و جنگ طلب از دین است که در دوران معاصر، بلایا و مصایب زیادی برای پیروان ادیان به بار آورده است. وقوع انقلاب اسلامی ایران، مقاومت فلسطینیان در برابر اسرائیل و مقاومت مجاهدان افغان در برابر نیروهای مهاجم شوروی بیش از پیش باعث شد اسلام و گروه‌های اسلامی به عنوان یک عامل تأثیرگذار بیش از پیش مورد توجه قرار گیرند. همچنین، نویسنده از نقش ابرقدرت‌ها در ایجاد جنبش‌های بنیادگرایی افراطی نظیر داعش غفلت کرده است. برای مثال، آمریکا یکی از کشورهای است که اعتراف کرده در شکل‌گیری داعش نقش مهمی داشته است یا نمی‌توان نقش آمریکا و بنگاه‌های رسانه‌ای قدرتمند آن را در شکل‌گیری القاعده و کمک‌های مستقیم و غیرمستقیم مالی و نظامی آن نادیده گرفت. بنابراین، رشد بنیادگرایی اسلامی از نوع افراطی، اساساً ارتباطی به ماهیت اسلام ندارد و ماهیت کشورهای استعمارگر و ضعف و انفعال برخی رژیم‌های مسلمان در مواجهه با نسخه‌های غربی حکومت‌داری موجب شده است نگاهی منفی به نشانه‌های دینی و احکام اسلامی در جوامع شکل گیرد.

۹) برداشت نادرست و غیرمنصفانه از اسلام سیاسی

اسلام سیاسی اصطلاحی است مربوط به قرن معاصر که در برابر اسلام سنتی پدید آمده است. در این مقوله، اسلام به عنوان هویت مرکزی با نقش کارکردگرایانه در متن سیاست واقع می‌شود و نظم اجتماعی را با تمام ملزومات آن نظریه‌پردازی می‌کند (پوراحمدی و ذوالفقاری، ۱۳۹۴). به نظر می‌رسد نویسنده هم در این اثر و هم در آثار قبلی خود برداشت صحیحی از اسلام سیاسی، و به طور کلی، دین و سیاست نداشته است و ورود سیاست به دین، یا برعکس، را عاملی منفی و خطری برای رشد دین و پیوند نشانه‌های دینی و فرهنگی می‌داند. از نظر غرب هر جریانی که از بازگشت دین به عرصه سیاسی سخن بگوید، بنیادگرا محسوب می‌شود (بهروزلک، ۱۳۸۲).

این یک نکته منفی و مانع برای پیوند میان دین و فرهنگ از نظر نویسنده کتاب محسوب می‌شود، حال آنکه انقلاب اسلامی ایران توانست با معرفی نسخه‌ای حقیقی از اسلام سیاسی، نه تنها پیوند دین و فرهنگ را مستحکم‌تر از قبل کند، بلکه مفهومی به نام فرهنگ اسلامی - ایرانی پدید آورد. «اسلام فقاهتی» به رهبری امام خمینی علیه السلام توانست در انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ به آرمان تشکیل حکومت اسلامی دست یابد و دموکراسی دینی را به صورتی الهام‌بخش به اجرا بگذارد

(جمشیدی‌راد و محمودپناهی، ۱۳۹۱) که نظیر چنین نسخه‌ای از اسلام سیاسی در هیچ‌یک از کشورهای مسلمان تاکنون وجود نداشته است.

همچنین، این ایده نویسنده که «مقامات مذهبی سنتی مسیحیت و اسلام در حال ازدست‌دادن انحصار خود بر گفتمان دینی هستند و مؤمنان به‌طور فزاینده‌ای براساس تجربیات و نیازهای معنوی فردی خود هدایت می‌شوند» مثال‌های نقض متعددی در جهان اسلام دارد. برای مثال، می‌توان به نقش رهبران سیاسی و معنوی گروه‌های مقاومت در قلمروهای اسلامی (مانند امام خمینی، رهبران حزب الله، گروه‌های یمنی و...) اشاره کرد که نقش چشمگیری در احیای مفاهیم اصیل اسلامی نظیر شهادت و مقاومت و راهبری و هدایت سیاسی پیروان خود داشته‌اند.

مرحله پایانی: نتیجه‌گیری و پیشنهادات

این نوشتار به بررسی و نقد کتاب «جهل مقدس: زمان دین بدون فرهنگ» اثر الیویه روآ پرداخت و کوشید پس از تبیین بخش‌های مختلف کتاب، به بیان نقاط قوت و ضعف آن بپردازد. به‌طور خلاصه، می‌توان گفت کتاب جهل مقدس، تحلیل گسترده، و ناقص و در مورد دین اسلام، مغرضانه و غیرمنصفانه، از چشم‌انداز مذهبی معاصر ارائه می‌دهد. در این کتاب به مفاهیمی مانند فرهنگ‌آمیزی دین، جهانی‌شدن و دین، و استانداردهای دین و یکسان‌سازی دین پرداخته شده است؛ در حالی که برخی از خوانندگان ممکن است استدلال‌های روآ را چالش‌برانگیز بدانند، بینش او در مورد ماهیت بنیادگرایی، سکولاریزاسیون و رابطه آنها با سیاست و فرهنگ، ارزش بررسی دارد. روآ معتقد است جدایی دین از فرهنگ برای تبیین گسترش دین در دوران معاصر پدیده‌ای بنیادی است. این پدیده هم نتیجه جهانی‌شدن است و هم ابزار آن، و با تکیه بر آمار، توجیه می‌کند که چرا جریان‌های بنیادگرا به موفقیت دست یافته‌اند.

روآ در زمره اندیشمندانی است که گرایش به بنیادگرایی دینی را حرکت و اقدامی انفعالی نسبت به تغییرات بیرونی و فشارهای محیطی می‌دانند و معتقدند بازگشت به دین و احیای آن؛ نه از ویژگی‌های ذاتی دین بلکه ناشی از بحران‌های داخلی جهان اسلام و مواجهه اسلام با مظاهر تمدن غربی است. به‌طور کلی، دو نظریه درباره اسلام‌گرایی وجود دارد: نظریه ذات‌محور و نظریه واکنش‌محور. نظریه‌های ذات‌محور، ریشه‌های اسلام‌گرایی را در داخل جهان اسلام و ویژگی‌های ذاتی و بنیادین اصول اسلامی و تطبیق‌ناپذیری آن با مفاهیم مدرنیته می‌دانند. پیروان نظریه دوم، به نقش عوامل خارج از جهان اسلام اشاره می‌کنند. روآ هم‌راستا با دسته دوم در سرتاسر این اثر می‌کوشد این ایده را با مصداق‌ها و مثال‌های متعدد و آمارهای گوناگون تقویت کند. با وجود این، او

در نشان دادن نقش سکولاریزاسیون در جدایی دین از فرهنگ، بزرگنمایی کرده و تأثیر دیگر عوامل را نادیده گرفته است.

از دیگر نقاط ضعف این اثر می‌توان به تلقی نادرست روآ از همسان‌سازی دینی به‌ویژه در خصوص مذهب شیعه، ساده‌سازی تحلیل اسلام در اروپا و کشورهای مسلمان، غفلت از تمام جنبه‌های مثبت دین در تعامل با فرهنگ، بزرگنمایی نقش سکولاریزاسیون در جوامع دینی، توجیه‌ناپذیری ادعای جدایی دین از فرهنگ، و توجیه‌ناپذیری کالایی بودن دین و نشانه‌های دینی، و تحلیل نادرست از بنیادگرایی اسلامی اشاره کرد.

در پایان گفتنی است نخستین گام در مواجهه با نشانه‌های فرهنگی بستر مدرنیته، تشخیص فرهنگ باطل و فسادزا براساس معیارهای اصیل اسلامی و مبارزه و جهاد علیه فرهنگ فاسد بیگانه است. وقتی جهان اسلام از وجود مظاهر منحط و منحرفانه فرهنگ غرب پاک‌سازی شد و فرهنگ اصیل دینی به پیروان آن عرضه شد، آنگاه می‌توان سرزمین‌های غیراسلامی را اصلاح کرد و پیام جهانی اسلام را رساند و این سرانجام اسلام است که به تمامی انسان‌ها یک هویت واحد می‌بخشد.

منابع

۱. بهروزلک، غلام‌رضا (۱۳۸۲). درنگی در مفهوم‌شناسی بنیادگرایی اسلامی. کتاب نقد. ش ۲۶ و ۲۷، ۸۵-۱۰۶.
۲. برگر، پیتر (۱۳۹۶). سایبان مقدس: عناصر نظریه جامعه‌شناختی دین. ترجمه ابوالفضل مرشدی. تهران: نشر ثالث.
۳. پازارگاد، بهاء‌الدین (۱۳۸۰). مکتب‌های سیاسی. قم: انتشارات اقبال.
۴. پوراحمدی، حسین، و ذوالفقاری، عباس (۱۳۹۴). انواع مدل‌های اسلام سیاسی و تعامل آنها با سیاست جهانی. رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ۶(۳)، ۳۵-۹.
۵. جمشیدی‌راد، محمدصادق، و محمودپناهی، سیدمحمدرضا (۱۳۹۱). مفهوم اسلام سیاسی در انقلاب اسلامی ایران. پژوهشنامه انقلاب اسلامی، ۲(۵)، ۱۲۷-۱۴۹.
۶. داعی‌نژاد، سیدمحمد (۱۳۸۲). دین پژوهی (سکولاریسم). صباح، ۷ و ۸، ۱-۱۷.
۷. روآ (روی)، الیویه (۱۳۹۸). جهل مقدس: زمان دین بدون فرهنگ. ترجمه عبدالله ناصری‌طاهری و سمیه‌سادات طباطبایی. تهران: نشر مروارید.
۸. زاهد، سیدسعید و حمیدی‌زاده، احسان (۱۳۹۱). جنبش‌های بنیادگرایی دینی. غرب‌شناسی بنیادی ۳(۲)، ۷۵-۱۰۵.
۹. سیدقطب (۱۳۷۸). نشانه‌های راه. ترجمه محمود محمودی. تهران: نشر احسان.
۱۰. صالحی نجف‌آبادی، عباس، و رضایی، علیرضا (۱۳۸۸). مبانی جنبش‌های اسلام‌گرایانه: نظریات و دیدگاه‌ها. فصلنامه مطالعات سیاسی، ۲(۵)، ۸۳-۱۰۴.
۱۱. عابدی جعفری، حسن، نوه ابراهیم، عبدالرحیم، حسن پور، اکبر، و پیرملکی، پویا (۱۳۹۶). نقد روشمند مطالعات «دین و مدیریت» در غرب و ارائه یک طرح تحقیقاتی برای بررسی پیشینه تحقیق در این حوزه. فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی، دوره ۲۳، ش ۹۲، ۴۵-۷۶.
۱۲. فاضلی، مهسا (۱۳۸۴). مواجهه قرآن با فرهنگ‌های عصر نزول. پژوهش‌های قرآنی. ۴۲ و ۴۳، ویژه‌نامه ترجمه قرآن.
۱۳. مطهری، مرتضی (۱۳۷۱). نظام حقوق زن در اسلام. تهران: نشر صدرا.
۱۴. موحد، مجید (۱۳۹۲). رویکردی جامعه‌شناختی به فرآیند سکولاریزاسیون در عصر جهانی‌شدن. در کتاب «جهانی‌شدن و دین: جستارهای پژوهشگران ایرانی در کنگره دین‌پژوهان کشور». محمدجواد صاحبی. قم: بوستان کتاب.

۱۵. ویلسون، برایان (۱۳۷۷). دین اینجا و آنجا. مقاله عرفی شدن. ترجمه مجید محمدی. تهران: نشر قطره.
16. Doyle, Dennis, M. (2012). The Concept of Inculturation in Roman Catholicism: A Theological Consideration. *The Catholic University of America Press*, 30(1), 1-13.
17. Freedman, Lynn P. (1996). The Challenge of Fundamentalisms. *Reproductive Health Matters*, 4(8), 55-69.
18. Holyoake, G. J. (1871). *The principles of secularism*. London, UK: Book Store.
19. McDonough, Richard (2013). Religious fundamentalism: a conceptual critique. *Religious Studies*, 49(4), 561-579.
20. Morris, R. M. (Ed.) (2009). *Church and state in 21st century Britain: The future of church establishment*. London, UK: Palgrave.
21. Razaghi, Mohammad, Chavoshian, Hasan, Hamid Ebadollahi Chanzanagh, & Kamran Rabiei (2020). Religious fundamentalism, individuality, and collective identity: A case study of two student organizations in Iran. *Critical Research on Religion*, 8(1), 3-24.
22. Redemptoris, Missio (1990). On the Permanent Validity of the Church's Missionary Mandate. Vatican: Libreria Editrice Vaticana.
23. Sajoo, Aryn. B., (2011). Review of Holy Ignorance: When Religion and Culture Part Ways. *Muslim World Journal of Human Rights*, 8(1), pp.102-112.